

دکتر مارو ویلسون، انبیا، جلسه ۲۷، اشعیا، گزیده‌ای از آیات، بخش ۲

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارو ویلسون هستم در تدریسش در مورد انبیا. این جلسه ۲۷، گزیده‌ای از اشعیا، بخش ۲ است.

بسیار خوب، لطفاً با یک دعا شروع کنیم. شما در طول این هفته با ما بودید

ای پدر ما، از تو سپاسگزاریم که هر روز می‌توانیم این حقیقت را جشن بگیریم که ما را از شب عبور داده‌ای و این روز را به ما عطا کرده‌ای تا برای تو زندگی کنیم. از تو سپاسگزاریم که درک جامعی از ایمان به ما داده‌ای، ایمان ما کلیدی نیست که آن را خاموش و روشن کنیم، بلکه یک مسیر همه جانبه با توست که هر روز در آن همراه تو هستیم، در حالی که ما به تو توجه داریم و در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها می‌کوشیم تو را در اولویت قرار دهیم، در هر موقعیتی به تو و قدرت تو در زندگی خود تکیه کنیم. از تو سپاسگزاریم که تو خدای تمام زندگی هستی.

شما مدعی تمام عرصه‌های زندگی هستید، تمام حوزه‌هایی که از ما می‌خواهید شما را در آنها بگنجانیم. دعا می‌کنیم که این تجربه ما باشد. از شما به خاطر اشعیا نبی سپاسگزاریم.

پیامبران اسرائیل با نسل خود مشکلات بسیار زیادی داشتند، اما ما می‌توانیم خدایی را ببینیم که در زمان‌های بسیار بسیار دشوار در حال کار است. بنابراین، می‌توانیم در آن امید و دلگرمی داشته باشیم. به ما کمک کن. تا آنچه را که امروز مطالعه می‌کنیم درک کنیم، از طریق مسیح، پروردگاران، دعا می‌کنم. آمین.

بسیار خوب، من یک طرح کلی سه نکته‌ای برای مأموریت اشعیا پیشنهاد کردم. به سادگی، چهار آیه اول، او خداوند را می‌بیند.

در آیات ۵ تا ۸، او درون‌گرا می‌شود و خود را می‌بیند. سپس، در آیات ۹ تا ۱۳، قرار است مأموریتی داشته باشد و سپس جهان را ببیند.

و بنابراین آن مواجهه با خداوند منجر به تأمل در درون خود و شرایط خودش، فقدان صلاحیت‌هایش می‌شود، که دقیقاً همان چیزی است که خداوند به آن نیاز دارد. و سپس او می‌تواند مأمور شود، پاک شود در واقع، وقتی به این بخش دوم که ما تازه تکمیل کردیم، آیات ۵-۸ در سخنرانی قبلی‌مان، نگاه می‌کنید، با نگاه به خودش، این اعتقاد را دارد: «وای بر من، من نابود شده‌ام».

او این اعتراف را دارد: «من مردی ناپاک لب هستم. او پاک شدن توسط خدا را تجربه می‌کند. او می‌گوید، گناه من پاک شده است».

معرفی، hine و سپس او تقدیس می‌شود. بفرمایید، آن فرستاده‌ی مرا که با این کلمه‌ی عبری جالب، یعنی شده است، برای من بفرستید.

هیئتی «نوعی اصطلاح جلب توجه کننده است. ما آن را چندین بار در فصل ۲۲ سفر پیدایش، فصل بزرگ» «اکدا» نوشته ابراهیم، می‌خوانیم. «من اینجام، یا این منم، یا ببین، من دارم گوش می‌دهم»

این یک عبارت است، یک عبارت بسیار اصطلاحی، که این ایده را با خود دارد، من آماده‌ام، من آماده‌ام، من گوش می‌دهم، دستور بعدی‌ام را به من بدهید. من آماده حرکت هستم. و بنابراین این متن دلیل اینکه چرا مردم خدا را خدمت می‌کنند را به ما می‌دهد.

وقتی آنها با انسانیت و گناهکاری خود روبرو می‌شوند، در موقعیتی قرار می‌گیرند که متوجه می‌شوند خدمت با قدرت انسانی قابل انجام نیست. و از این گذشته، انبیا به عنوان سخنگویان خدا، نمونه‌ای از این موضوع هستند. همانطور که به بخش اصلی سوم، که با ۹ تا ۱۳ شروع می‌شود، نگاه می‌کنیم، او سخنان خود را بیان می‌کند: برو و به این شخص بگو.

و بنابراین، هدف خدمت او اکنون آشکار خواهد شد، و این تقریباً جنبه‌ی منفی دارد. اساساً، زحمات او بی‌ثمر خواهد بود. این موضوع در فارغ‌التحصیلی دبیرستان یا دانشگاه خیلی مهم نخواهد بود.

تو داری به دنیا می‌روی تا شکست بخوری. خدا تو را حفظ کند. به لحن حرف زدنت توجه کن.

او به پیامبر می‌گوید، برو و به این قوم بگو. این قوم در بسیاری از جاهای این پیشگویی، همچنین در کتاب‌های حزقیال و ارمیا، با کلمه آمی، قوم من، مقایسه می‌شود. این اصطلاحی است که نشان‌دهنده‌ی محبت و مهربانی است.

این مردم من هستند. این یعنی برو به این مردم بگو. این یه جورایی رویکرد چماقداریه

ما از فصل اول، که فعلاً به آن خواهیم پرداخت، می‌دانیم که آنها افرادی بودند که نیاز به اصلاح داشتند بنابراین، در اینجا این لذت و تحقیر را نسبت به هموطنانش ابراز می‌کند. حال، آنچه در ادامه می‌آید یکی از نکات جالب کتاب مقدس است.

که در آن عناصر اول و آخر مشابه هستند، و دوم و ABBA به یاد داشته باشید، یک کیاسم، یک ساختار سوم مشابه هستند. سبب برای انسان ساخته شده است، نه انسان برای سبب. وقتی اوضاع سخت می‌شود، سرسخت‌ها شروع به حرکت می‌کنند.

سنت، ایمان مرده‌ی زندگان نیست، بلکه ایمان زنده‌ی مردگان است. آبا. حالا، اینجا شما یک تقاطع با شش عنصر دارید، نه چهار عنصر، که در کتاب مقدس رایج‌تر است.

من این را در یک سخنرانی اخیر قبلی، وقتی کمی در مورد سبک شاعرانه صحبت کردیم، ذکر کردم. و در این متن خاص، آیات ۹ و ۱۰، او می‌گوید: «همیشه بشنوید، اما هرگز نفهمید. همیشه ببینید، اما هرگز درک نکنید.»

قلب این قوم را سنگدل کن. گوش‌هایشان را سنگین کن و چشمانشان را ببند، وگرنه ممکن است با چشمانشان ببینند، با گوش‌هایشان بشنوند و با قلب‌هایشان بفهمند. بنابراین، زبان اینجا با ما از این نوع متناقض‌نما که پیامبر قرار است با آن درگیر شود، سخن می‌گوید، جایی که او قرار است پیامی را ارائه دهد و در درجه اول پاسخی بسیار منفی دریافت کند.

حال، با توجه به کل فحوای کلام کتاب مقدس از نظر الهیاتی، فکر می‌کنم باید بگوییم که این نتیجه سخنان اشعیا خواهد بود. او نمی‌خواست مردم خدا را بشناسند. و اعلام او به مردم منجر به سخت دلی آنها و رد حقیقت می‌شد.

خلاصه اینکه، آنها در لجاجت خود بیشتر راسخ می‌شدند. هدف موعظه اشعیا این نبود. بلکه این چیزی است که باعث می‌شود قلب مردم بیشتر کور شود.

موعظه‌های اشعیا باعث ایجاد سنگدلی نشد. مانند تمثیل‌های عیسی، موعظه‌های او فقط آن را آشکار می‌کرد. تمثیل‌های عیسی و وظیفه اشعیا بسیار شبیه به هم بودند.

برای کسانی که مایل به دریافت پیام اشعیا نیستند، این حقیقت غیرقابل دسترس است. آنها قرار نبود آن را بیابند یا به آن پاسخ دهند. و اشعیا در اینجا به سادگی حقیقت را بیان می‌کند، این پیش‌بینی که آنها این چیز را نخواهند فهمید و درک نخواهند کرد.

قلب‌هایشان سنگدل و چشمانشان بی‌فروغ خواهد بود. و بنابراین، این پاسخ توسط خدا دیده می‌شود. و شر یا عدم پاسخ یا لجاجت یا نابینایی، اگرچه متناقض است، اما از قلب انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد.

مطمئناً، ما نمی‌توانیم خدا را به نیت پلید متهم کنیم. باز هم، وظیفه ما، مانند پیامبران اسرائیل، اعلام خیر خوش خداست. اینکه چگونه به آن کلام پاسخ داده می‌شود، ارتباط زیادی با قلب انسان دارد.

البته پیامبر با شنیدن چنین سخنی دلگرم نمی‌شد که خدمتش، خدمتی مردمی نخواهد بود. و بنابراین، او با پرسشی در آیه ۱۱ فریاد می‌زند. این کوری، لجاجت، سنگدلی، کندی شنوایی تا کی ادامه خواهد داشت؟ تا کی قرار است ادامه یابد؟ و به نظر می‌رسد پاسخ در آیات بعدی آمده است تا زمانی که مردم از یهودا و اورشلیم بیرون رانده شوند.

به آنچه در ادامه می‌آید توجه کنید. تا زمانی که شهرها ویران و خالی از سکنه شدند. خانه‌ها متروک و مزارع ویران و ویرانه شدند.

تا زمانی که خداوند همه را به دوردست‌ها فرستاده و سرزمین کاملاً متروکه شود. و اگرچه زبان اینجا، شاید تا حدی، اغراق‌آمیز است، زیرا اگر منظور او ۵۸۶ باشد، ممکن است سرنگونی اورشلیم تحت حکومت نبوکدنصر باشد. مطمئناً، افرادی در سرزمین باقی می‌مانند تا از تاکستان‌ها مراقبت کنند، همانطور که می‌دانیم، همانطور که کتاب مقدس می‌گوید، یام‌ها آرتص، مردم سرزمین.

اما متن می‌گوید همه به جای دوری منتقل خواهند شد، به جز، در آن صورت او آن را توصیف می‌کند، یک دهم باقی می‌ماند. و در اینجا، او موضوع بازماندگان را معرفی می‌کند. یک بازمانده باقی خواهد ماند.

مهم نیست که مردم هر چند وقت یکبار نابود شوند، چه در سال ۷۰۱ میلادی، چه در زمان حیات اشعیا چه سنحاریب که بر در اورشلیم می‌کوبید و ۴۶ شهر حصاردار یهودا را پاکسازی می‌کرد، چه در حملات دیگر، و به ویژه در حمله من، نبوکدنصر، با این حال خدا می‌خواست یک بازمانده نجات‌بخش، یک بازمانده زنده که در یهودا باقی می‌ماند را حفظ کند. روشی که او در این مورد صحبت می‌کند این است که درخت چنار و بلوط وقتی بریده می‌شوند، کنده‌هایی از خود به جا می‌گذارند، بنابراین ذریه مقدس کنده در سرزمین خواهد بود. به عبارت دیگر، فقط تعداد کمی از مردم وفادار وجود خواهند داشت.

کنده درخت در خود حیات دارد، و پس از بریدن شاخه‌ها، خدا هنوز می‌تواند دوباره از آن حیات بیرون بیاورد. وقتی در مورد جوانه‌ای که از کنده درخت یسی بیرون می‌آید صحبت می‌کنیم، که بخشی از پیشگویی اشعیا است، یا شاخه صالحی که ارمیا در مورد آن صحبت می‌کند، به آن استعاره باغبانی برمی‌گردیم. و این مفاهیم مسیحایی دارد.

بنابراین، این شرایط بازماندگان را، شاید پس از بازگشت از اسارت، توصیف می‌کند. ملت یک فرآیند احیا را طی می‌کرد. کاملاً نمرده بود.

این شامل یک بازمانده خواهد بود. و بنابراین، نام فرزند خود اشعیا، که در فصل بعدی آمده است، شَعْر- یاشوب، یک بازمانده، باز خواهد گشت. این مضمون که خدا از طریق یک بازمانده صالح عمل می‌کند، یک مضمون اصلی کتاب مقدس است.

حالا می‌خواهم به فصل آغازین پیشگویی پردازم، که در واقع تصویری از کیفرخواست تند خداوند علیه قومش است. به طور خاص، قوم یهودا. و اگرچه زبان موجود در فصل اول، از برخی جهات، به اندازه زبان نبوی واجد شرایط نیست، و گاهی اوقات در توصیف خود افراطی و اغراق‌آمیز است، تصویری از احساس خداوند است.

و همانطور که هشل را می‌خوانید، و تا حدودی از تأثر خداوند، اینکه چقدر شدید و شخصی به آنها اهمیت می‌دهد و چقدر تحت تأثیر شرایط قوم خود قرار می‌گیرد، آگاه می‌شوید. و این ملت که سرکش بوده است، در سراسر این فصل اول، در وضعیت گناه‌آلود خود توصیف و تحلیل می‌شود. کتاب با این عبارت، یعنی رؤیایی درباره یهودا و اورشلیم، آغاز می‌شود.

رؤیا همیشه به آن معنای رؤیاهای نبوی، همانطور که در عاموس، پنج رؤیا، یا تصویر حزقیال، رؤیای استخوان‌های خشک دیدیم، به کار نمی‌رود. اما در اینجا به نظر می‌رسد که به طور کلی برای وحی به کار، به معنای رؤیا، hatzon می‌رود. یکی از سوءتفاهم‌برانگیزترین ضرب‌المثل‌های ما، امثال ۱۸: ۲۹ است، کلمه جایی که رؤیایی نباشد، مردم هلاک می‌شوند.

این یعنی وحی نبوی. در ادامه به جایی می‌رسیم که تورات نادیده گرفته می‌شود و مردم وحشی می‌شوند. به عبارت دیگر، وقتی مردم وحی الهی را که نیرویی بازدارنده در جامعه است نادیده می‌گیرند، این کار را می‌کنند. و در پی آن هرج و مرج به وجود می‌آید.

بنابراین، وحی مهم است، و من فکر می‌کنم در اینجا به معنای کلی آن به کار رفته است، نه به صورت رؤیاهای تصویری دقیق، که به روشی که در عاموس دیدیم، توصیف شده‌اند. با شروع کتاب، چه پیامبر دیگری به شما یادآوری می‌شود؟ در اینجا، ای آسمان‌ها، ای زمین، گوش دهید، و خداوند کیفرخواست خود را علیه قومش آغاز می‌کند. این شما را به یاد چه چیزی می‌اندازد؟ دقیقاً مانند میکاه.

خداوند در شرف محاکمه یهودا است. زبان مورد استفاده بسیار شبیه به مکاشفه، دعوی عهد، اختلاف و مشاجره ای است که خداوند با قوم خود دارد، همانطور که در میکاه ۶ دیدیم. و بنابراین، در این محاکمه به معنای وسیع کلمه، بسیار شبیه به میکاه ۶ است، جایی که قوم برگزیده خدا در جایگاه متهم قرار می‌گیرند.

و خدا قاضی یا شاکی در این مورد خاص است، و او یهودا را که متهم است، به دادگاه احضار می‌کند. ما در میکاه، تپه‌هایی را دیدیم که به عنوان هیئت منصفه و شاهدان کیفرخواست یهوه ایستاده بودند. و در اینجا ما یک چیز موازی داریم که در آن آسمان‌ها و زمین، گویی تمام خلقت آنجا هستند، آماده گوش دادن به قادر مطلق، که قرار است صحبت کند.

و آنها آنجا هستند تا از شکایت او حمایت کنند. و قوم خدا در چندین مورد گناهکار هستند، که او قرار است آنها را به خاطر آنها متهم کند. اولین اتهام در آیه ۲ است، جایی که او از کلمه شورش استفاده می‌کند.

آنها مردمی یاغی هستند. بنابراین، کلمه‌ای که او اینجا استفاده می‌کند پاشا است، و این کلمه به معنای مخالفت عمدی با اقتدار است. و این شکستن یک رابطه قانونی است، شورش، به این معنا، علیه خدا، به دنبال خلع خدا.

و در عوض، نفس خود، خودِ خود، اکنون به مرجع تبدیل می‌شود. و بنابراین، این کلمه، که گاهی اوقات در کتاب مقدس به عنوان شورش ترجمه می‌شود، و اسرائیل تسلیم اراده او نمی‌شود. توجه کنید که چگونه او را به این سمت سوق می‌دهد.

او می‌گوید، من فرزندی را بزرگ کردم و بزرگشان کردم، اما آنها سرکشی کرده‌اند. چیزی شبیه به همین مضمون دوباره در میکاه. به یاد دارید که چگونه او در مورد بیرون آوردن آنها از مصر و بخشیدن همه نوع لطف به آنها به عنوان پسرانش صحبت کرد؟

نام رهبران اسرائیل باستان، موسی و هارون را که به آنها عطا فرمود، به یاد آورید. اینها مظاهر لطف او بودند. و او اسرائیل را به عنوان ملتی از پسران پذیرفت، اما آنها علیه اقتدار او شورش کردند.

آنها تسلیم نشدند. باز هم، یادآوری این پادشاهی وارونه که وقتی به کتاب مقدس می‌رسیم با آن آشنا می‌شویم. این نبرد اراده انسانی در برابر اراده الهی است.

این پادشاهی خداست که ما را به تسلیم در برابر اقتدار او فرا می‌خواند. و نبردی که ما از طریق کتاب مقدس از بسیاری جهات داریم، بله، این نبرد خدایان است، اما همچنین نبرد اراده‌ها نیز هست. چه کسی قرار است بر تخت سلطنت زندگی اسرائیل بنشیند؟ نه فقط پادشاه اورشلیم، بلکه آنها تسلیم اراده چه کسی خواهند شد؟ خب، تورات آن اراده را برای زندگی روزمره تعریف کرده است.

سپس او در ادامه از این واقعیت صحبت می‌کند که اسرائیل نادان است. گاو نر صاحب خود را می‌شناسد. خدای من.

یک الاغ می‌داند چه کسی به آخور یا طویله می‌آید تا به او غذا بدهد. حتی این حیوانات، توجه کنید که او به دو مورد که در ده فرمان آمده است اشاره می‌کند.

آنها شباهت داشتند، بنابراین به جامعه بسیار نزدیک بودند. گاو و الاغ، جان دیر، مزرعه‌ی زمان کتاب مقدس. اینها حیوانات بسیار بسیار مهمی بودند.

و آنها روحیه سپاسگزاری دارند. آنها صاحبان خود را که اصطبل‌هایشان را تمیز می‌کنند، از آنها مراقبت می‌کنند و به آنها غذا می‌دهند، می‌شناسند و از آنها قدردانی می‌کنند. اما اسرائیل این شخص را نمی‌شناسد یا نمی‌شناسد.

بنابراین، او با این کلمه ظاهر می‌شود: قوم من نمی‌فهمند. این اولین مورد از ۲۳ مورد در کتاب اشعیا است که اصطلاح محبت، آمی، قوم من، در آن استفاده شده است. نگرانی سوم او در آیه ۴ یافت می‌شود، جایی که اسرائیل در رابطه خود با خدا بی‌وفا بوده است.

و در آیه ۴، او با پارانومازیا شروع می‌کند. ما قبلاً پارانومازیا را در یکی از رؤیاهای عاموس دیدیم. کابیتز و کاتز. با کلمات بازی می‌کنند.

پارانومیا. او بیت چهارم را چطور شروع می‌کند؟ او آن را با هوی گوی شروع می‌کند. هوی گوی

هوی «یکی از بهترین دشنام‌ها، اصطلاحاتی برای بیان احساسات عمیق و بیان احساسات به عنوان بخشی» از واژگان یهودی یا گاهی اوقات به زبان ییدیش است. ترجمه این کلمه به یک کلمه دشوار است. کلماتی که احساسات را بیان می‌کنند

افسوس، یا وای، یا چیزی شبیه به این. گوی به معنی ملت است. بنابراین، هوی گوی افسوس، ملت. این چیزی است که ما در زبان عبری به آن ساختار بوگی ووگی می‌گوییم. هوی گوی

ای وی، قبلاً شنیده‌ای، درست است؟ که در زبان ییدیش به معنی، اوه، درد است. بنابراین، می‌توانید این را اوه، ملت ترجمه کنید. پس، ای گوالت

اوه، قدرت‌ها. گوالت به کلمه ییدیش هست که از طریق آلمانی اومده. آره

بله، نظر شما را دوست دارم. همانطور که از پیدایش ۱۲ می‌دانیم، در حالی که آنها یک ملت بودند، خدا به ابراهیم می‌گوید: من تو را به یک گی گادول، یک ملت بزرگ، تبدیل خواهم کرد. بنابراین، کلمه «ملت» در اوایل تاریخ اسرائیل استفاده شده است

هم استفاده می‌شود. حالا، در دنیای مدرن، گوی قطعاً (Goy) نه فقط برای ملت‌های خارجی، بلکه از گوی یک کلمه تحقیرآمیز است. وقتی از زبان یک یهودی به یک غیریهودی گفته می‌شود، به معنای کسی است که بی‌احساس است، معمولاً یک یهودستیز

این یک اصطلاح تحقیرآمیز و منفی است. کسی که سنگدل است. در این مورد خاص، او هر کسی را که از آن کلمه، یعنی ملت، استفاده می‌کند، شامل می‌شود

است که به درستی به معنای "آنها هدف hata او آنها را گناهکار می‌نامد. این کلمه گناهکار، کلمه دوست ما در عهد جدید یونانی است، که Hamartano را گم کرده‌اند "و" آنها گمراه شده‌اند "است، که تقریباً مشابه برای مثال، در رومیان، درباره نتیجه گناه به راه خود رفتن صحبت می‌کند. و بنابراین، گم شدن هدف خدا در زندگی، افتادن از مسیر، گمراه شدن، انحراف در جهت اشتباه، در اینجا از شکل وصفی استفاده می‌کند، که احتمالاً به ایده نوعی عمل مداوم اشاره دارد

آنها مردمی هستند که غرق در گناهند، گروهی از تبهکاران، فرزندان که تسلیم فساد شده‌اند. او در اینجا تمام موانع را کنار می‌زند. وقتی از کلمه فساد استفاده می‌کند، در واقع کلمه‌ای است که پیچ خورده و منحرف شده است.

و، بنابراین، اگر پارسایی، دقت، راستی و درستی خداست، چیزی که ما در دنیای یونانی آن را تفکر ارتدوکس راست یا درست می‌نامیم، اسرائیل کج و منحرف و منحرف است. این ریشه آن به درستی به معنای خم شدن از یک استاندارد، یک استاندارد مستقیم است. و بنابراین، اسرائیل، همانطور که در عاموس دیدیم، از مسیر خود منحرف شده و در اینجا به سوی نابودی خود خم شده است.

ما برای اولین بار در آیه ۴ با این عبارت، ای قدوس اسرائیل، آشنا می‌شویم. قبلاً اشاره کردم؛ این عبارت اغلب توسط کسانی که به وحدت کتاب معتقدند، برای این استدلال استفاده می‌شود که اشعیا، پسر عاموس، کل پیشگویی را نوشته است، زیرا این عبارت منحصر به فرد به طور مساوی بین اشعیا ۱-۳۹، که بار در آن آمده است، و اشعیا ۴۰-۶۶ توزیع شده است. اجازه دهید آن را به طور دیگری بیان کنم ۱۴

این کلمه ۱۲ بار در اشعیا ۱-۳۹ و ۱۴ بار در اشعیا ۴۰-۶۶ استفاده شده است. بنابراین، به طور مساوی توزیع شده است. و مطمئناً، در جایی که فقط ۵ بار خارج از پیشگویی اشعیا استفاده شده است، مطمئناً یکی از اصطلاحات کلیدی اوست.

صحبت از این یکی شد، ما در فصل ۶ دیدیم که چه کسی از خلقت خود جداست. و به ویژه این خلقت گناهکار که در آن او آشکارا از خود فاصله می‌گیرد زیرا آنها فراخوانده شده‌اند تا مانند خالق خود، قومی مقدس باشند. اما آنها به او پشت کرده‌اند.

سپس، در آیه ۵، همانطور که به کیفرخواست خود ادامه می‌دهد، اسرائیل را مانند یک مشت زن حرفه‌ای توصیف می‌کند که تمام بدنش کوبیده و کتک خورده است. همه جا زخم و کبودی وجود دارد. زخم‌های چرکین، زخم‌های چرکین.

و اسرائیل از بیرون کتک خورده است. سرش زخمی است. و از درون، دلش

بنابراین، ظاهر و باطن. سر و قلب. شما این را به طور موازی می‌بینید.

دیگر هیچ بدنی سالم نیست. گاهی اوقات این اصطلاح را در انگلیسی می‌شنویم که می‌گوید از فرق سر تا کف پا. خب، این دقیقاً همینجا در کتاب مقدس آمده است.

از فرق سر تا کف پا. بنابراین، او می‌گوید که تمام بدن تحت تأثیر قرار می‌گیرد. فقط زخم‌ها و تاول‌ها و زخم‌های باز، نه تمیز می‌شوند، نه بانداژ می‌شوند و نه با روغن تسکین می‌یابند.

من گمان می‌کنم محبوب‌ترین تصویر مدرن از این موضوع، تصویر مل گیبسون از عیسی است که در فیلم مصائب مسیح، رفتار سربازان رومی را تجربه می‌کند، جایی که به بدن انسانی نگاه می‌کنید که تقریباً به همان اندازه خونین، کبود و کتک خورده است که می‌توانید به صورت بصری تصور کنید. البته، اشعیا ۵۳، آیات ۵ و ۴، که الهام‌بخش فیلم مل گیبسون شد، که با نقل قولی از اشعیا آغاز می‌شود. در اشعیا ۵۴، با اشاره به ۴ اشعیا ۵۳، آیات ۴ و ۵، که الهام‌بخش فیلم او بودند، مطمئناً او ضعف‌های ما را بر خود گرفت، او توسط خدا مضروب شد، توسط او مضروب شد، به خاطر گناهان ما سوراخ شد، به خاطر گناهان ما له شد.

و مجازاتی که برای ما آرامش به ارمغان آورد بر او آمد، و به زخم‌های او، ما شفا یافتیم. بنابراین، آن تصویر بنده رنج‌کشیده در باب ۵۳. حال، یک بنده رنج‌کشیده دیگر وجود دارد.

اسرائیل، عبد-یهوه است. این عبارت منحصرراً در مورد عیسی به کار نمی‌رود. بلکه در پیشگویی اشعیا، خود قوم خدا، که به طور جمعی بنده‌ای رنج‌کشیده هستند، نیز به کار می‌رود.

البته نویسندگان عهد جدید، تصویر بنده رنج‌کشیده را برجسته می‌کنند و آن را به طور خاص به یک مرد نسبت می‌دهند. اما اسرائیل فراخوانده شده است تا بنده خدا باشد. و او در شرایط بسیار غم‌انگیزی قرار دارد.

کتک خورده، مجروح، تاول زده، ناتوان و زخم‌هایی در سراسر بدنش. آخرین سطر در آیه ۶ می‌گوید، زخم‌های اسرائیل با روغن التیام نیافته است. سه یا چهار مورد از کاربردهای اصلی روغن در کتاب مقدس چیست؟ بسیار خوب، برای اهداف تشریفاتی استفاده می‌شود.

شما روغن درمانی را دریافت می‌کنید. سموئیل شاخی از شمین، روغن زیتون، را می‌گیرد. من می‌گویم شمین چون وقتی کلمه جتسیمانی، محل پرس زیتون، را می‌شنوید، کلمه شمین را می‌شنوید که کلمه عبری کتاب مقدس برای روغن است.

و باغ جتسیمانی آن درختان زیتون بزرگ، محترم و قدیمی را دارد. روغن به جز روغن مسح از چه چیز دیگری استفاده می‌شد؟ برای چه؟ خب، منورا در معبد اینگونه کار می‌کرد. برای شمعدان هفت شاخه باید روغن می‌داشتند.

شمین. آیا در دوران عهد عتیق از روغن در جای دیگری استفاده شده است؟ چطور به داستان سامری، نیکوکار راه پیدا کرده است؟ درست است، و این با آنچه اینجا داریم، یعنی تسکین زخم‌ها با روغن همخوانی دارد. از روغن برای اهداف دارویی استفاده می‌شد.

مسح زخم‌ها. هر خانه‌ای در اسرائیل باستان تمام شب از روغن استفاده می‌کرد. چگونه و کجا؟ در کودکی. آیا تا به حال چراغ خواب در اتاقتان داشتید؟ خب، معمولاً چراغ‌های نفتی تمام شب در خانه روشن بودند.

با چهار فواره‌ی زمان ابراهیم شروع می‌کنیم. قطعاً، در زمان اشعیا. یک فواره، اما چراغ روشن بود.

بیشتر شبیه نعلبکی بود، کمی لبه‌های گرد داشت، کمی روی لبه جمع شده بود، و فتیله‌ای هم داشت. بنابراین، از روغن برای چراغ استفاده می‌شد. خانم ایسایا هر روز چطور از روغن استفاده می‌کرد؟ بله. آشپزی می‌کرد.

درست است. او از چیزی که ما امروزه به آن کره می‌گوییم برای انواع مختلف چیزها استفاده می‌کرد. روغن خیلی مهم بود.

درخت زیتون. آماده کردن اجساد؟ فکر نمی‌کنم. گاهی اوقات اجساد را می‌توان با ادویه‌ها مسح کرد، مخصوصاً به خاطر بوی اجساد.

فکر نمی‌کنم اجساد فقط برای زخم‌ها باشند، اما نه وقتی که کسی فوت می‌کرد. حالا وقتی صنعت زیتون، دنیای مدیترانه را درک می‌کنید، رم یا ایتالیا بزرگترین تولیدکننده زیتون دنیای کتاب مقدس است. بنابراین پولس وقتی در رومیان ۱۱ در مورد استعاره اسرائیل به عنوان یک درخت زیتون می‌نویسد، چه می‌کند؟ و نامه‌اش را به رم، بزرگترین کشور تولیدکننده زیتون در دنیای مدیترانه، می‌نویسد.

ضمناً یونان و اسپانیا نیز تولیدکنندگان اصلی زیتون هستند. بدیهی است که مقداری از آن در اسرائیل و مقدار کمی در مصر وجود دارد، اما برای اقتصاد بسیار مهم بود. کشور شما ویران است، آیه ۷، شهرهای شما در آتش سوخته، مزارع شما درست قبل از اینکه شما ویران شوید، توسط بیگانگان غارت می‌شوند. همانطور که وقتی توسط بیگانگان سرنگون شدید.

این سرزمین یهودا قرار است مورد هجوم بیگانگان قرار گیرد و مورد تاخت و تاز قرار گیرد. سپس او این مردم را با این اصطلاح جالب خطاب قرار می‌دهد: دختر صهیون. بدیهی است که این مترادف اورشلیم است، اما دختر صهیون.

در دوران کتاب مقدس، شهرها عموماً با ضمیر مونث خطاب می‌شدند. خود کلمه شهر، گوش، مونث است. اما این بت صهیون، دختر صهیون است.

احتمالاً ابراز محبت چه بن باشد چه بت، پسر یا دختر، اغلب در رابطه با تعلق به یک دسته یا گروه استفاده می‌شود. بنابراین، این روشی برای خطاب قرار دادن اورشلیمی‌ها، احتمالاً به شیوه‌ای محبت‌آمیز، کسانی است که به این شهر زیبا تعلق دارند.

و اینگونه طبقه‌بندی می‌شود. و با این حال، این شهر مانند سرپناهی در تانکستان، مانند آلاچیقی موقت ساخته شده از شاخه‌ها و برگ‌ها، یا کلبه‌ای در مزرعه خربزه یا خیار، مانند شهری در محاصره، رها خواهد شد. اگر خداوند متعال بازماندگانی باقی نمی‌گذاشت، ما مانند سدوم می‌شدیم و مانند عموره می‌شدیم.

دوباره به موضوع بازماندگان برمی‌گردیم. سدوم و عموره در کتاب مقدس به ضرب‌المثل تبدیل شده‌اند، بنابراین، در جامعه، انتقال شفاهی ایمان مردم اورشلیم اکنون به زمان ابراهیم، که بیش از یک هزاره بود، بازمی‌گردد.

و اگر تاریخ ابراهیم را حدود سال ۱۹۰۰، احتمالاً یک یا دو قرن بعد، بدانیم، محققان در این مورد اتفاق نظر ندارند، اما ما تاریخ اشعیا را قرن هشتم می‌دانیم. بنابراین، از قرن ۱۸ تا قرن ۸، یک هزاره است. وقتی این دو شهر، سدوم و عموره، که با آتش و گوگرد ویران شدند، نابود شدند، هیچ اثری از آنها باقی نمانده بود.

در واقع، تا به امروز، ظاهراً این شهرها چنان کاملاً نابود شده‌اند که باستان‌شناسان هنوز نتوانسته‌اند به طور قطعی محل این شهرها را پیدا کنند. شاید سرنگونی بزرگ آتشفشانی این شهرها. ما فقط نمی‌دانیم.

اما این خداوند است که بازماندگان را باقی می‌گذارد. تنها به لطف اوست که آنها مانند سدوم و عموره نشدند. باز هم، یکی از مضامین کتاب مقدس این است که خداوند همیشه بیشتر به کیفیت اهمیت می‌دهد تا کمیت.

او با بازماندگان کار می‌کند. خدمت عیسی بد قضاوت می‌شد. ۱۲۰ نفر پس از یک خدمت سه ساله با برخی از معیارهای مدرن.

با این حال، ۱۱ نفر از آن ۱۲ نفر حاضر بودند با شهادت بمیرند. آنها به اندازه پیروانش به آنچه او تعلیم می‌داد، عمیقاً اعتقاد داشتند. بنابراین، خداوند همیشه از طریق ایده بقایا عمل کرده است.

جالب است که چگونه در رومیان ۹:۲۹، این آیه به موضوع بازماندگان اشاره می‌کند که شامل من و شما می‌شود، باور کنید یا نه. نه فقط بازماندگان یهودی، بلکه پولس معنای این را در مورد مؤمنان غیریهودی گسترش می‌دهد. بنابراین، رومیان ۹:۲۹ همانطور که اشعیا قبلاً گفت، اگر خداوند متعال برای ما نسلی باقی نمی‌گذاشت، ما مانند سدوم می‌شدیم و مانند عموره می‌شدیم.

در این بازماندگان صالح، دعوت خدا هم یهودیان مؤمن و هم غیریهودیان را در بر می‌گیرد. و آیه بعدی می‌گوید: «پس چه بگوییم؟ غیریهودیانی که در پی عدالت نیستند، آن را به دست آورده‌اند، عدالتی که از طریق ایمان است.» بنابراین، موضوع بازماندگان کسانی هستند که با ایمان زندگی می‌کنند.

آخرین نکته‌ای که امروز می‌خواهم مطرح کنم، بی‌معنی بودن پرستش ساختگی و بی‌رحمانه است. این مردم اورشلیم، از آیه ۵ شروع می‌کنیم، زیرا مانند سدوم و عموره شیرانه عمل می‌کردند و به وحی خدا پشت کرده بودند. آنها هنوز در ظاهر اعمال مذهبی خود را انجام می‌دادند. او در اینجا درباره قربانی‌های سوخته قوچ‌ها، چربی حیوانات پروار شده، صحبت می‌کند.

من هیچ لذتی از خون گاوها و بره‌ها و بزها نمی‌برم. این ما را دوباره به میکاه ۶ برمی‌گرداند، درست است؟ آیین را رد می‌کند، مراسم را رد می‌کند. نظر شما چیست؟ من فقط می‌خواهم سیستم قربانی تشدید شود.

او می‌گوید، وقتی به حضور من می‌آیید، این همه پایمال کردن در صحن‌های من برای چیست؟ احتمالاً، مردم می‌آیند و محوطه مقدس را پر می‌کنند، اما این توهین به الوهیت است. زیرا آنها فقط هدایای بی‌معنی می‌آورند، قلبشان با مراسم ظاهری هماهنگ نیست. و بنابراین، او می‌گوید، آوردن این هدایای بی‌معنی را متوقف کنید.

دوباره، اشعیا اکنون نوبت خود را پیدا می‌کند، که به یک موضوع اصلی، اگر نه موضوع غالب در آموزه‌های عیسی، تبدیل می‌شود. عیسی به دنبال دین ظاهری نیست. عیسی معمولاً در مورد صداقت قلب، فقدان بخشش، امور درونی، فقدان عشق، فقدان برادری صحبت می‌کند و به سوال عشق به خدا پاسخ می‌دهد.

عیسی مسیح خواستار تشدید قوانین یا مقررات، آیین‌ها یا مراسم نشد. و بنابراین اشعیا درباره ماه‌های نو، سبت‌ها و گردهمایی‌های مقدس صحبت می‌کند. خدا می‌گوید، روح من از این چیزها متنفر است.

آنها باری بر دوش من شده‌اند. از آنها خسته شده‌ام. حتی اگر دست‌هایت را برای دعا به سوی من دراز کنی، من چشمانم را خواهم پوشانم.

من واقعاً به شما به چشم مثبت نگاه نخواهم کرد چون دست‌هایتان پر از خون است. من دوستی دارم که، کتابی در مورد تاریخ روابط مسیحیان و یهودیان نوشته است. و او از این اصطلاح برای عنوان کتابش، دست‌ها پر از خون هستند» استفاده کرده است.

خشونتی که کلیسا از نظر تاریخی بر قوم یهود تحمیل کرده، موضوع دیگری است. اما در اینجا، دست اسرائیل به خون آلوده است. یعنی آنها مرتکب گناه شده‌اند.

و بنابراین، آنگاه فراخوانی برای انجام کاری با آن دست‌های خون‌آلود وجود خواهد داشت. فراخوانی که در کلاس بعدی خود خواهیم آموخت، پاکسازی آن دست‌ها خواهد بود. و این تمام چیزی است که امروز باید به آن پردازیم.

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد انبیا است. این جلسه ۲۷، گزیده‌ای از اشعیا، بخش ۲ است.